

محمود طلوع - تهران

بحثی کوتاه پیرامون

مقتضات زن

چرا در کشور پیشرفته سوئد سالانه بین
۱۵ تا ۲۰ هزار نفر دست به خودکشی می‌زنند؟

چون آزادی زن و مسائلی از اینگونه، همیشه مورد بحث بوده و عده‌ای دانسته یا ندانسته عمدی و یا سهوی، مباحثی را عنوان کرده و به جهت وهدفی خاص خود، رهنمون شده‌اند، بدینوسیله لازم دیدم مختصری در زمینهٔ مقام‌زن به پژوهندگان حق و حقیقت تقدیم کنم شاید که از این رهگذر چشمی بینا ودلی بیدار گردد.

زن همانند مرد عضوی فعال و کارساز جامعه است و هیچگاه از مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مخصوصاً مسائل زیربنایی جامعه بلکه جوامع جهان - اعم از تطوریافته و یا در حال تطور و ابتدایی - دور نبوده است. نقش سازنده زن مطلبی نیست که مورد اتفاق ملل و مکاتب مختلف نباشد - جز مواردی استثنایی

مثل جوامع کاستی CASISOCIETY هند و نیپال و سیلان که مرد و زن هر دو در قشری پست و بدون ارتقاء اجتماعی بسر میبرند.

گو اینکه شناسایی حقوق طبیعی، اجتماعی و... زنان در جوامع مختلف گونه‌گون و به جهت اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، سنتی، مذهبی مختلف است ولی کمتر در جوامع فعلی دیده می‌شود که حقوق قطعی زنان مورد توجه قرار نگرفته باشد. مسئله‌ای را که در اینجا می‌توان عنوان کرد این است که آیا در صورت محرومیت زنان از حقوق خویش چه کسی و یا چه کسانی مقصرند؟ خود زنان، مردان، دولتها و یا هیچکدام؟ و این بحثی است پیرامنه که بررسی آن به موشکافی و جستجو در متون تواریخ و کتب ملل و نحل دارد و شاید به سادگی نتوان از عهده آن بدرآمد ولی حقیقتی را که میتوان باور داشت این است که آیا خود مردان آزادیپهانی را که باید داشته باشند دارند؟



آزادی زن در گذشته

در مورد آزادی زن در کلیه ادوار کافیت رجوعی به کتب تواریخ داشته باشیم تا ببایم که زن چه بوده چه هست، و چه باید باشد؟ تعجب می‌کنیم از کسانی که نسنجیده مطالبی رطب و یابس می‌یابند و خود ملهم از خوش باوری، ساده لوحی، و یا حماقت، بافته‌های خود را باور میدارند و جالبتر اینکه این لاطائلات و ترهات را با آب و تاب بخورد خلق الله می‌دهند و انتظار دارند که باور کنند و به به گویند.

زن در تمدنهای باستان چون ایران و یونان وضعی در خور ذکر ندارد. به جز اینکه زنان همچون مردان در اقتصاد و کشاورزی دوران ساسانی در مسکنت و بدبختی و پریشانی بسر میبردند و تنها زنان شهری - و نه همه زنان - وابسته به نظامیان و دیوانیان و مغان و دبیران از وضعیتی نسبتا بهتر از لحاظ اقتصادی و نه از نظر سیاسی و اجتماعی بهره‌مند بوده‌اند.

در دوره ساسانی نه تنها زنان بلکه مردان نیز از تحصیل علم محروم بوده‌اند چه تحصیل علم را موهبتی خاص خاندان شاهان و درباریان و امیران و مغان می‌دانستند زن عرصه‌سازانی فقیره بی‌سواد و محروم از هرگونه حقوق اجتماعی و طبیعی بوده‌است.

و گویانکه بنام برده خرید و فروش نمیشده - چون اعتقاد بر اینست که ایران از مرحله برده‌داری در اعصار جامعه‌شناسی عبور نکرده است - سولی همه‌مخاصص. و عوارض و سیستم برده‌داری بر مرد و زن عصر ساسانی و حکومت ساسانی منطبق است.

حرمسراهای عصر ساسانی و مخصوصا حرمسرا و آشپزخانه سیار چندین کیلومتری انوشیروان و خسرو پرویز دلالت بر وضعیت خاص زنان و عدم توجه به موقعیت اجتماعی آنان دارد چند همسری نه تنها در طبقات بسیار مرفه بلکه در سایر طبقات نیز دیده میشود. پس اگر شاه بانوئی و یا شاهزاده خانمی در تاریخ می بینیم که به شاهی رسیده است دلیل بر آزادی و آزاد اندیشی زنان آن عصر نبوده بلکه خیلی ساده شاهی را بارت برده و یا پایدار ماندن و دوام حکومت و مقتضیات دیگر، تفویض آن مقام به بانوئی از فلان خاندان و یا از خانواده‌های وابسته را ایجاب کرده است و این کاملا با مفهوم تساوی مرد و زن در همه شئون متفاوت بوده و قانونی نیست که بتواند بر همه زنان آن عصر شامل گردد چون خاص خاندان دیوانی و درباری بوده است.

در بررسی تاریخ یونان نیز جز بانواع خدایان که تقریبا همه باسامی زنان موسوم بوده‌اند بر نمی‌خوریم و هرگز دیده نشده که زنان " یونانی"، " اسپارتی" و رومی خاکمیتی حتی بر نفس خویش داشته باشند.

موقع و موضع اجتماعی زنان و موقف آنها از جهات انسانی در عصر پیش از اسلام نیز بر همه روشن است - زنده بگور شدن دختران نوزاد، نفرت عمومی از زنان، عدم دخالت زنان در امور خانوادگی و اجتماعی، عدم رعایت احترام آنان از طرف مردان - بهره‌کشی و تمتع جسمی و شهوانی بی‌حد و حصر از آنان خلاصه‌ای از موقعیت زنان در جوامع پیش از اسلام چه در جزیره العرب و چه در بین سایر جوامع و قبایل سامی است.



با ظهور دیانت اسلام که آخرین و کاملترین ادیان است خط بطلان بر همه آراء و عقاید پوچ پیشینیان کشیده شده زنان همچون مردان از همه مواهب طبیعی زیستی، اجتماعی، حقوقی، برخوردار شدند. بطوریکه در زمان کوتاه زندگی و حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) - ۲۳ سال - نمونه‌های زیادی به ظهور رسیده نشانگر پایگاه و مقام اجتماعی زنان در زمان آنحضرت شد.

اسلامی که برای شیردادن زن به فرزند خود شوهر را ملزم به پرداخت شیربها به زن می‌کند - چون شیر از آن زن است و زن حق مالکیت بر خود و نفس خویش دارد.

اسلامی که زن را به منتهی درجه آزادی و استقلال بالا برده مردان بدون اجازه زن، مجاز به ورود در زندگی وی نیستند، اسلامی که برای مرد و برای زن شخصیتی مجزا و حقوقی مشخص تعیین می‌کند و تجاوز بحقوق طرفین را از هر دو طرف تقبیح و او را مجازات می‌کند.

اسلامی که سوادآموزی و دانش اندوزی را بر مرد و زن هر دو واجب میدانند و برخلاف قانون غیرانسانی زمان ساسانی، تعلیم و تربیت را حق همه طبقات میدانند. اسلامی که آزادی را به یک نسبت به مرد و زن اعطا کرده جز آنکه مرد را در زندگی زناشوئی بعلل مختلف که بر ارباب بصیرت روشن است سرپرست و ولی افراد خانواده و زن را معاون او قرار داده است و دیده شده که در خانواده‌هایی که هنوز مادرسالاری حکمفرماست و مرد نقش درجه بعد را بازی می‌کند وظائف خانواده کاملاً دگرگون بوده هرج و مرج و بدبینی و کینه توزی در بین افراد آن خانواده ریشه دوانیده و چه بسیار خانواده‌هایی از این قبیل که بسرعت به سوی نابودی کشانده شده است.

اگر صحبت از تساوی و آزادی زن و مرد است منظور این نیست که زنان اعمال و رفتار مردان را و بالعکس مردان افعال و کردار زنان را داشته باشند. جوامعی چون سوئد و دانمارک - و اصولاً کلیه کشورهای اروپائی - که پیش‌تاز آزادی زنان بسبک جدید هستند خود نمونه‌هایی از بی‌بندوباری، فحشاء اخلاقی و فساد اجتماعی شده‌اند که هر آزادیخواهی را از یک چنین آزادی بی‌شرمانه‌ای، خجل و سرافکننده می‌کند. آیا حرکات معقول زنانه موجب افزایش شخصیت زنان می‌شود یا ادای مردان را درآوردن؟ - آیا یک زن مکشوفه بی‌سواد بصراف کشف‌حجاب، با سواد، مترقی و متمدن می‌گردد و آن زن با سواد "باحجاب" بی‌سواد، امل، وفتاتیک؟



آیا هیچ میدانید در همین حالیکه زنان ما سنگ آزادی، برابری و تساوی اجتماعی با مردان را بسینه می‌زنند زنان سوئیسی، ایتالیائی و فرانسوی، و بلژیکی که بر مراتب بخیال خودمان - و مخصوصاً مستفرنگ‌هایمان - مرفه‌تر آزادتر، و با

سوادتر هستند بقوانین مصوبه پارلمانهای خود گردن می‌تهند چه می‌دانند — شخصیت زن مطلبی است و حقوق سیاسی و اجتماعی زن مطلبی دیگر و گو اینکه بعضی از قوانین آنها منجمله قانون سلب مالکیت از زن پس از ازدواج، کاملاً با حقوق زن در اسلام و حتی با حقوق زن در ایران — که از جهاتی از قانون اسلام بوده — مغایر است ولی هرگز چنین هدف و گرافهائی زده نشده است.

اصل تسلیط در قانون مدنی ایران حاکی است از اینکه هرکس از مرد و زن برمال و جان خویش مسلط است — این اصل قانونی عیناً از اصل مسلم فقهی، الناس مسلطون علی اموالهم اخذ شده است — در حالیکه قوانین کشورهای فوق ضمن ردکردن این اصل مهم زیر بنائی، زن را به محض ازدواج با مرد فاقد هرگونه صلاحیت در اداره مایملک دانسته و حتی حق اجاره دادن هستی و مایملک را از او سلب مینماید.

همین ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی خودمان هیچ میدانید مطابق قوانین جزائی اروپا است و هم‌اکنون مفاد این قانون در بسیاری از کشورهای اروپائی چون بلژیک، سوئیس، فرانسه کمابیش اجرا میشود و اگرهم موردی صورت نگیرد که منجر به استفاده از قانون فوق گردد معهداً این قانون را که مقننین مجرب و دلسوز برای بقای جامعه و حفظ استقلال خانواده‌ها و گریز عفریت فحشاء و فساد، از خانواده‌ها و بالمال از جامعه وضع و تقنین کرده‌اند بحال خود ابقاء میکنند و لااقل برای اینکه حرمت خانواده و جامعه را حفظ نمایند از لغو و نسخ قانون مزبور خودداری مینمایند چون میدانند لغو و نسخ قانون مزبور یعنی حرمت علم و عقل را شکستن یعنی شعور و درک و وجدان انسانی را فراموش کردن، یعنی اجازه دادن به افراد قانون شکن تا بحریم خانواده‌ها و ناموس مردم و جامعه‌ها تجاوز نمایند، همچنانکه لغو قانون اعدام عدالت و عدالتخواهی نیست چون عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که حکم اعدام باشد حتی اگرچه اجرا نشود...

بقیه - شماره آینده

